

"اکنون این آمریکا است که نفرت می آفریند"

نویسنده: ناومی کلین* منبع انگلیسی The Nation

ترجمه به سوئدی: تور وِنر برگ Tor Wennerberg

چاپ شده در: آفتون بلاَدِت ۲۰۰۴-۴-۲

برگردان به فارسی: حمید قربانی

۲۰۰۴-۴-۷

در بغداد شهرِ ترور و مرگ "ناومی کلین" در کارخانه پپسی کولا یکی از دوستان آمریکا را ملاقات می کند.

ما از هتل دار سؤال می کنیم "آیا اتاق خالی وجود دارد؟"
او با نگاهش ما را برانداز میکند، نگاهش برای لحظه ای روی سر
همراه من با موهای سفیدش می ماند.
جواب می دهد، "نه".

ما دیگر سعی نمی کنیم که به جا کلیدی که نشان می دهد ۶۰ اتاق
خالی است و کلید هایش پست دیسک آویزان هستند، نگاه کنیم.
می پرسیم که "آیا امکان خالی شدن اتاق در آینده نزدیک شاید یک
هفته بعد موجود است؟ او تردید می کند، سپس با آه می گوید "آه
.... نه".

ما به هتلی که فعلا در آن اقامت داریم و مایل بودیم که پس بدهیم با

عجله بر می گردیم، زیرا که احتمال انفجار بمب هر آن موجود است؛ پیچ تلویزیون را برای روشن کردن می پیچانیم و روی کانال بی بی سی می گذاریم. عکسی از ریچارد کلارک روی صفحه ظاهر می شود. ریچارد کلارک در برابر کمیسیون بررسی ۱۱ سپتامبر مجلس برای شهادت دادن حاضر شده است و چند سؤال کننده با وقار و ماهر که می گویند - اشغال عراق آمریکا را امن تر نموده است.

آنها بهتر بود که برای پیدا کردن یک اتاق در یک هتل در آن شهری که اشغال آمریکا آنها به شهر موج نفرت از آمریکائیان برگردانده است، چنان موج نفرتی که اکنون نه تنها فقط شامل سربازان آمریکائی و تهیه کنندگان آذوقه و سلاح و مهمات برای آنها می باشد، بلکه همچنین دامن روزنامه نگاران، کارگران کمک رسانی، مترجمان بیگانه و در یک کلام هر کسی که کوچکترین ارتباطی با آمریکائیان و متحدین آنها دارد و یا اینکه احتمال چنین ارتباطی وجود داشته باشد را گرفته است، کوشش می کردند تا معنی "امن تر" را می فهمیدند. این بود علت اینکه ما نتوانستیم روی تصمیم زن صاحب هتل برای کرایه اتاقی در هتلی با ۶۰ اتاق خالی تاثیر بگذاریم. کسی که در عراق می خواهد زنده بماند، عاقلانه است که از انسانهایی با ظاهری شبیه ما دوری کند.

رئیس اشغالی آمریکا پائول برمر با شیوه عاقبت اندیشی مخصوص خود برخورد با ضد آمریکائی رشد یابنده را انتخاب نمود. بغداد

چون رودی طغیان کرده به ناگاه پوشیده شد از یک ارگان تبلیغی مضحک بنام بغداد نو. یک روزنامه که پر از مقالاتی بود که با چاپلوسی اعلام می کرد که چگونه آمریکائیان به عراقیها یاد می دهند که آزادی مطبوعات چیست.

بدتر از این نمی توانست باشد که اخیرا مردم در عراق یک تفسیر دیگری از آزادی مطبوعات را دیدند و آن زمانی بود که به دستور برمر سربازان آمریکائی یک روزنامه هواداران "مقتدا صدر" را بستند. این کشیش ملیتانت شیعه موعظه کرده بود که آمریکائیهها پشت سر عملیاتی هستند که بر علیه شهروندان عادی عراقی انجام می گیرد و نیز قانون اساسی موقت تازه عراق را بعنوان یک "قانون تروریستی" محکوم کرده بود. تا کنون "مقتدا صدر" پیروان خود را به پیوستن به جنبش مقاومت مسلحانه تشویق نموده است، اما خیلی ها در این جا بر این عقیده اند که بستن روزنامه یک شیوه صلح آمیز است که آنها را به طرف جنبش مقاومت راهنمائی کند، دقیقا این عمل آمریکائیان، آن مستی بود که او احتیاج داشت. ولی البته اجبار مردم به طرف جنبش مقاومت یک شیوه مخصوص فرماندار نظامی آمریکا در عراق بوده است. اولین اقدام برمر بعد از اینکه به فرمان بوش به سمت فرمانداری نظامی عراق برگزیده شد عبارت بود از بیکار کردن و محروم نمودن از حقوق بازنسستگی ۴۰۰ هزار

سرباز عراقی که مستحق بودند ولی در ضمن به آنها اجازه داده شد که سلاحهای خود را نگهدارند زیرا که در آینده این سربازان به آنها نیاز می داشتند.

همزمان با بستن و قفل زدن بر درب روزنامه، من جایی را که تصور می کردم که دشتی از دوستی و محبت نسبت به آمریکا در آن جا می توان پیدا کرد را ملاقات کردم، شرکت نوشابه بغداد. در اول ماه می این شرکت شروع به تولید یکی از محصولات که از پر قدرت ترین تولیدات آمریکا است می کند: پپسی کولا. من فکر می کردم که اگر یک نفر عراقی در بغداد را بتوان پیدا کرد که هنوز آمریکائیان را دوست داشته باشد، می باید مدیر عامل شرکت نوشابه بغداد، حمید جاسم خمیس باشد، من اشتباه کرده بودم.

آقای خمیس در حالیکه برای مرتب کردن شیشه های پپسی کولا از یک طرف به طرف دیگر حمله می کرد، می گوید: "علت و مسبب تمام مشکلات خود برمر است". برمر "به عراقیها گوش نمی دهد. او هیچی از عراق نمی داند. او کشور را ویران کرده و کوشش می کند آنرا دوباره بسازد، ما اکنون در یک هرچ و مرچ زندگی می کنیم." این ها کلماتی هستند که انسان انتظار دارد که از مذهبیین افراطی و پیروان و هواداران صدام بشنود، اما احتمال شنیدن آنها از کسی مثل حمید جاسم خمیس هرگز نمی رفت. علت این هم نه فقط سرمایه گذاری خیلی زیاد یک شرکت چند ملیتی آمریکایی (پپسی کولا) در

"بازار آزاد" جدید عراق و مدیر عامل بودن خمیس باشد، بلکه این فرد یکی از مخلص ترین دوستداران جنگ آمریکا بر علیه عراق برای سرنگونی صدام بوده است. او بیشتر از هر کس قلبا از جنگ پشتیبانی کرده. علت را نباید پرسید: صدام هر دو برادر او را اعدام کرده است. خود خمیس مجبور شده که از پست مدیر عاملی شرکت نوشابه استعفا دهد پس از اینکه از جانب پسر صدام، اودی تهدید به مرگ شده بود. خمیس میگوید: "شما نمی توانید تصور کنید که زمانیکه رژیم صدام بوسیله ی آمریکائیان سرنگون شد ما چه احساس راحتی کردیم."

پس از اینکه رئیس جدید کارخانه که عضو حزب بعث بود، مجبور به استعفا می شود حمید به سمت سابقش برمی گردد. او می گوید "همکاری و معامله با آمریکائیان پر از ریسک است." در چند ماه قبل ۲ عدد بمب آماده انفجار در درب ورودی کارخانه پپسی کولا کشف شدند. و خمیس هنوز از اینکه در سه هفته قبل مورد سوء قصد قرار گرفته ولی زنده مانده زخمی است. او در حال رفتن به سر کار بوده که ماشینش را متوقف می کنند و به او تیراندازی می نمایند، و هیچ شکی در اینکه سوء قصد برنامه ریزی شده بوده، برای خمیس وجود ندارد؛ او می شنود که یکی از حمله کنندگان از کسی که تیراندازی کرده بود، می پرسد که "آیا مدیرعامل را کشتید؟" خمیس با وجود

اینکه از طرف دوستانش سرزنش می شد، معمولا از پروآمریکائی بودن خود دفاع می کرده است. ولی یک سال بعد از اشغال بسیاری از همسایه های او در منطقه صنعتی ورشکست شده اند. او می گوید که: "من نمی دانم به دوستانم باید بعد از این چه بگویم." او به نظر می رسد که مات شده باشد. "این جا هرج و مرج حاکم است."

لیست او در رابطه با شکایت از قدرت اشغالی طولانی است. که تقسیم و شرکت در قراردادهای بازسازی به شیوه رشوه خواری انجام می گیرد، که قدرت اشغالی از غارت و چپاول جلوگیری نکرده و مرزهای کشور عراق نا امن هستند. هم بر روی تروریستهای بیگانه و هم به روی ورود بی قاعده و بی رویه ی کالاهای خارجی. که شرکتهای عراقی که بر اثر بایکوت طولانی مدت و غارت و چپاول به سختی صدمه دیده اند هنوز امکان و قدرت رقابت را ندارند

بیشتر از همه چیز مسئله ای که حمید جاسم خمیس را ناراحت کرده و اذیت می کند، این است که اجراء این سیاست زمین را برای بحران بیکاری کاملا آماده کرده و باعث شده که انسانهای بسیاری خود را بی پناه بیابند و تنها و بی پشتیبان حس کنند. او همچنین به این اشاره می کند که حقوق یک پلیس عراقی نصف دستمزد کارگری است که او در کارخانه اش استخدام نموده است. "که باعث شده یک پلیس از عهده مخارج خود و خانواده اش برنیاید." این خمیس آزاد شده واقعا عصبانی می شود هنگامیکه در باره آن مردیکه مسئول

"بازسازی" کشور عراق است صحبت می کند. "پائول برمر بیشتر از خود جنگ باعث ویرانی کشور شده است، زیرا که بمب ها ساختمانها را ویران می کنند اما اگر یک انسان را زخمی کردی دیگر هیچ امیدی وجود نخواهد داشت."

من از مساجد دیدار کرده و شاهد تظاهرات و اعتراضات بوده ام و شعارهای پیروان مقتدا صدر را شنیده ام که فریاد می کشیدند: "مرگ بر آمریکائیان، مرگ بر یهودیان"، و این واقعا شوم و غم انگیز است. اما این دیگر حقیقتا ناکامی و خیانت است که یک مدیر عامل کارخانه پپسی کولا و یک عمیقا پرو آمریکایی که به ابعاد فاجعه ای که آمریکا آفریده است شهادت می دهد، احساس خود را با چنین کلماتی بیان کند.

"این برایم غم انگیز و شوم است. نه برای اینکه من از آمریکائیان نفرت دارم، بلکه برای اینکه من آنها را دوست دارم، و زمانیکه عاشق کسی هستی و آن شخص انسان دیگری را زخمی نماید این بیشتر دردناک و رنج دهنده است."

این ها کلماتی است که حمید جاسم خمیس احساس خود را از وضعیت موجود با آنها بیان می کند.

هر چه زمان به سرعت می گذرد و به تاریخ ۳۰ یونی یعنی روزیکه قرار است که "قدرت به عراقیها داده شود" و باصطلاح استقلال به

عراق برگردد، نزدیک می شود پائول برمر در صدد گذراندن مقررات و اقداماتی است که حاکمیت او را برای مدت‌ها پس از دادن "قدرت حاکمه" به عراقیها، بر عراق را حفظ نماید.

در این جا توجه شما را به چند نکته مهم در این رابطه که در این اواخر روی داده اند، جلب می کنم:

در پایانه مارس پائول برمر یک قانون دیگری گذرانده است که بر قدرت دستور عمل شماره ۳۹ او که در سپتامبر سال قبل مبنی بر باز کردن بازار اقتصادی عراق بر روی خارجی‌ان و دادن حق مالکیت بر دارائیهای کشور به شرکتهای خارجی است، می افزاید و آنرا هم مستحکمتر می کند. قانونیکه دولت آینده عراق بر طبق مقررات قانون اساسی موقت این کشور از تغییر آن ممنوع شده است. مقامات متحدین هم چنین بر این نکته دوباره تاکید نموده اند که بعد از ۳۰ بونی مبلغ ۱۸،۴ میلیارد دلاری که دولت آمریکا برای بازسازی عراق هزینه نموده است به توسط سفارت آمریکا در عراق هزینه خواهد شد و نه مقامات دولت آینده این کشور. پولی که می باید برای دگرگون کردن زیر ساخت جامعه عراق، در ۵ سال آینده خرج گردد، از جمله الکتروسیته کشور- و سیستم آبرسانی و فاضل آب و نفت- و سیستم ارتباطاتی (تلفن و پست و تلگراف) و هم چنین دستگاه قضائی و اجرائی مانند دادگاهها و پلیس را بازسازی نماید.

دولتهای آینده عراق هیچگونه کنترلی بر باز سازی این قسمتهای

کلیدی جامعه عراق نخواهند داشت.

و در همین هفته مملو از رویداد، مهندسین آمریکایی شروع به ساختن ۱۴ "پایگاه دائمی نظامی" کرده اند که بتواند ۱۱۰ هزار سرباز آمریکا را حداقل برای مدت ۲ سال پس از تحویل دادن باصطلاح حاکمیت به عراقیها در خود جا دهند. مقامات اشغالگر همچنین یک شیوه خائنانه برای اینکه حاکمیت خود را بر نیروهای مسلح عراق حفظ کنند، پیدا کرده اند. برمر یک دستور اجرایی صادر کرده است که تصریح می کند، بعد از اینکه دولت موقت عراق زمام امور کشور را بدست گرفت، نیروهای مسلح عراق زیر فرماندهی ژنرال آمریکایی ریکاردو سانچز باقی خواهند ماند. برای اینکه به این عمل رسمیت باصطلاح بین المللی بدهند، واشنگتن بدلخواه تفسیر خود را از شرط و شروطی که قطعنامه شماره ۱۵۱۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره امنیت عراق مقرر داشته، ارائه می دهد. این قرار به نیروهای آمریکایی ماموریت می دهد که امنیت عراق را تا "پایان پروسه استقرار امنیت سیاسی" تامین نمایند. برای اینکه "پروسه استقرار امنیت سیاسی" در عراق پایان ناپذیر است پس به روشنی پیدا است که نیروهای آمریکایی این کشور را در چنگال خود تا مدت‌های مدید خواهند داشت.

در شبهایی که صدای انفجارها شنیده نمی شود ما در هتل جمع می شویم، و از صدای باز و بسته شدن در ماشینها که به ناگاه بهم زده می شوند به هوا می پریم. گاه گاهی هم پیچ تلویزیون را می پیچانیم و دزدکی به بحثهای دور دست در رابطه با اینکه چگونه و چطور اشغال عراق، آمریکا را امن تر کرده است گوش می دهیم. برای کمتر کسی این جلب توجه می کند که از خود سؤال نماید که آیا اشغال عراق، عراق را برای عراقیها هم امن تر نموده است؟ در هر حال این سؤال گناه آلود است زیرا که این نوع سئوالات ما را به مفهوم این گفته های حمید جاسم خمیس نزدیکتر می کند که می گوید: این جنگ نبود که نفرت آفرید. این کاری که آنها بعد از جنگ کردند. این کاری که آنها هم اکنون انجام می دهند. بانی اصلی نفرت است."

* ناومی کلین البته برای تمام کسانی که به زبانهای خارجی و بویژه انگلیسی آشنایی دارند، شناخته شده است؛ ولی با این حال فکر کردم شاید معرفی کوتاهی از او مفید باشد. ناومی از جمله ژورنالیست های نادری است که حرمت قلم و انسان را گرامی داشته و تا کنون نوشته های زیادی را برعلیه جهانی شدن سرمایه (گلوبالیزاسیون) نوشته و سیاست حاکم بر این پروژه نئولیبرال را که با خودش فقر و بیکاری و به تبع آنها فحشاء و کشت و کشتار را جهانی نموده است،

با نوشتن گزارشات و مقالات زیادی افشاء کرده است. و بویژه پس از رویداد فاجعه نیویورک در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و شروع تبلیغات جدید جنگی هئیت حاکمه آمریکا به رهبری بوش پسر و پس از آن جنگ برعلیه افغانستان و سپس عراق این نویسنده به طور خسته ناپذیری هم با شرکت خود در تظاهرات و اعتراضات جهانی بر علیه این جنگ وهم اینکه با نوشتن گزارشات واقعی به افشاء سیاست حاکم بر این جنگ امپریالیستی پرداخته است.

تا کنون من چندین نوشته از او را به فارسی برگردانده ام؛ از آن جمله: اشغال کارخانه ها بوسیله کارگران در آرژانتین، جنگ به جانانه بر می گردد، آیا آمریکا اجازه دارد که یک جامعه (عراق) را به فروشدو... می باشند.

حمید قربانی